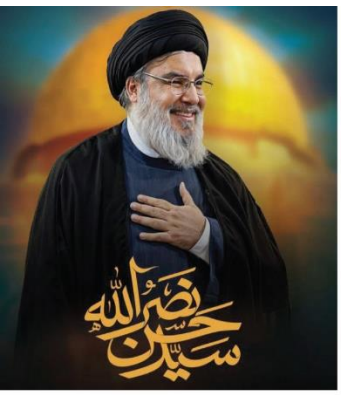

هفته نامه
هوران
یکشنبه ۱۵ شهریور ماه ۱۴۰۵/ سال اول /شماره ۱۳
هوران، خطی بی پایان تا ملکوت شهیدان

سیرک جنایت‌کار ترامپ؛ از مدرسه شجره تا خون عروسی لامرد



غلامعلی نسائی
صاحب امتیاز و مدیر مسوول

سیرک جنایت‌کار ترامپ با قتل کودکان مدرسه شجره طیبه و عروسی لامرد، مرگ تدریجی را شعار داد، اما ایران با هر شهید، حماسه‌ای جاودان آفرید که جهان به تماشا ایستاده است. از تصویر بیروح و بیرمقِ «مرگ تدریجی» که بر پرچمی ساختگی نقش بسته، تا سیرک جنایت‌کارانه ترامپ و رژیم آمریکا، روایتی حماسی از ایستادگی ملت ایران رقم خورده است؛ روایتی که در آن مرگ، نه پایان، که آغازی دوباره است.

قاتل شهدای ایران، هرچه از کودکان مدرسه شجره طیبه تا لامرد و سفره عروسی دیشب را به خاک و خون کشید، نتوانست غیرت مردمان این سرزمین را بمیراند. رژیمی که با پرچم «بهترین مرگ، ندیدن و نخوردن است» می‌خواهد روح مقاومت را خفه کند، غافل از آنکه هر قطره خون شهید، نهال آزادی را آبیاری می‌کند.

در لامرد، عروس و دامادِ دیشب، با پرواز کبوترانِ امید، یاد کودکان مدرسه را زنده نگه داشتند. مادری که فرزندش را در انفجار سیرک ترامپ از دست داد، با چشمانی تر، اما قلبی استوار، فریاد زد: «مرگ تدریجی برای شماست، نه برای ما که با هر شهید، تولدی دوباره می‌یابیم.»

جهان، شاهد این حماسه جاودان است؛ حماسه‌ای که در آن، آمریکای جنایت‌کار با هر بمب، شکوه ایستادگی را بیشتر به رخ می‌کشد. کودکان شجره طیبه، با لبخندهایی که بر سنگ مزارشان نقش بسته، درس مقاومت را به نسل‌ها آموختند. عروسی لامرد، با شمع‌هایی که در باد خاموش نشد، ثابت کرد که ایران، سرزمینِ زندگی‌ست، نه مرگ.

این روایت، نه فقط تاریخِ یک ملت، که حماسه‌ای جهانی است؛ زیرا جایی که کودکی برای وطن می‌میرد و عروسی در سایه ترور برگزار می‌شود، مرگ در کامِ ظالم می‌ماند و زندگی در سینه آزادگان جاری. ترامپ و همدستانش، با قتلِ جمعی، نه تنها ایران را نکشتند، بلکه حماسه‌ای آفریدند که تا ابد، در قلب‌های آزاده جهان می‌تپد.

مرگِ تدریجی، برای آنانی است که چشم دیدنِ شکوه ایران را ندارند؛ اما ما، با هر جرعه از جامِ شهادت، زندگی را نوشیده‌ایم و تا قطره آخر خون، این حماسه را فریاد خواهیم زد. ایران زنده است، چون شهدا زنده‌اند.

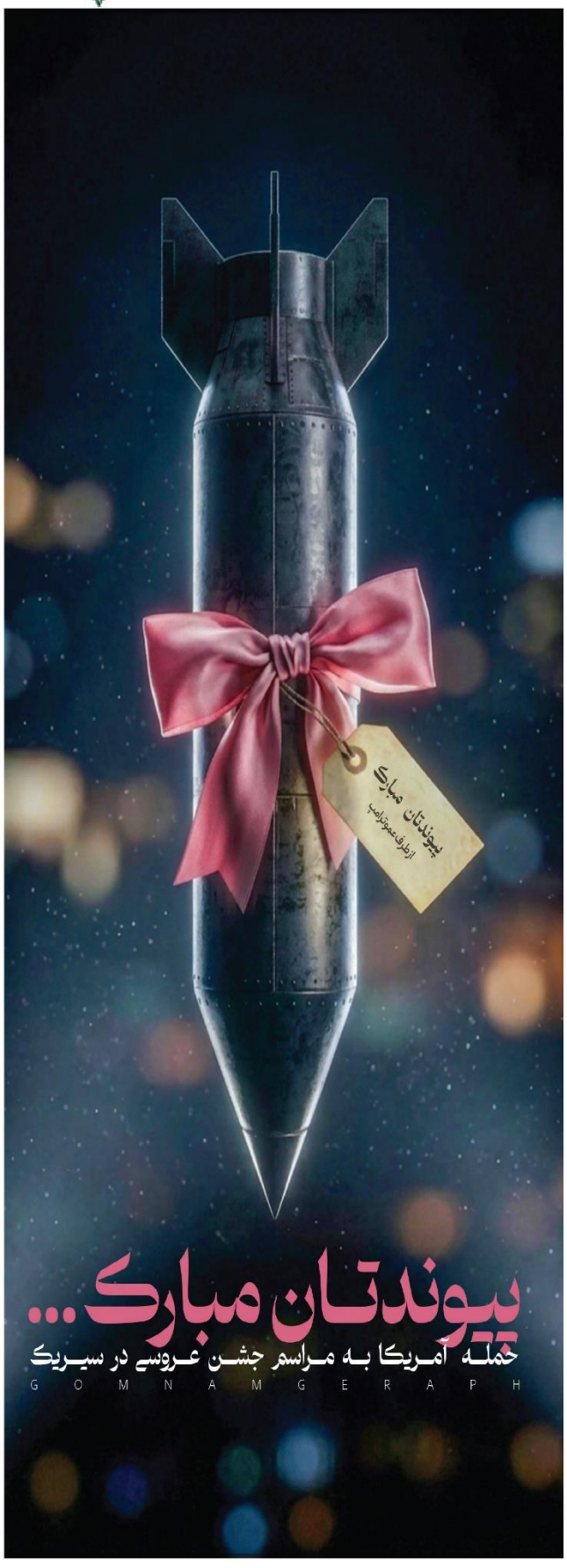

دفتر مشق بازمانده از آتش جنایتکارانه آمریکا؛ روایت سه نوجوان که آینده شدند

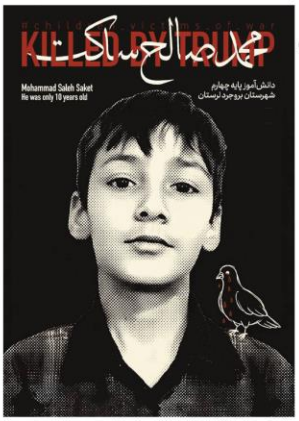

در سکوت شامگاهی لرستان، آتش از آسمان بارید؛ نه بر سنگری که بر دل‌های کوچک و بی‌پناه. موشک‌های اسرائیل، این بار نه خاکریزی که کوچه‌پس‌کوچه‌های خرم‌آباد و بروجرد را نشانه گرفت و سه ستاره از آسمان این دیار ربود. محمدصالح ساکت، دانش‌آموز پایه چهارم، در دفتر مشق‌ش خط می‌نوشت که جهان، جای بزرگ‌تر از اندوه بود. امیرعلی چراغی، نوجوان پایه هفتم، تازه می‌آموخت که واژه «استقامت» را چگونه صرف کند. و آناهید رشنو، کوچک‌ترین، در آغوش مادر آرام گرفته بود که آتش، هر دو را در یک لحظه به آسمان برد. مدرسه‌ها خاموش شدند؛ کلاس‌هایی که صبح‌ها با صدای این کودکان زنده بودند، حالا با نیمکت‌های خالی، روایتگر حماسه‌ای تلخ‌اند. همکلاسی‌هایشان از مهربانی محمدصالح، از پشتکار امیرعلی و از شوق آناهید برای فردا گفتند؛ فردایی که هرگز برایشان طلوع نکرد. اما لرستان، چون کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده‌اش، خم نشد. مدیران آموزشی، معلمان و خانواده‌ها در سوگ نشستند، اما فریادشان بلند بود که این کودکان، قربانیان یک بی‌عدالتی تاریخی‌اند؛ جنگ‌هایی که بر تن کودکان می‌شکند. نام آناهید، امیرعلی و محمدصالح، اینک نه در دفترهای حضور و غیاب، که در تاریخ این سرزمین ثبت شده است؛ کودکانی که آینده ایران بودند و با خونشان، درسی از شهادت و ایستادگی بر صحیفه روزگار نوشتند. آن‌ها رفتند، اما پیامشان ماند: «ظلم هرچند در لباس موشک بیاید، کودکان را جز بر شرف نمی‌افزاید.»

پیام ابوعبیده به مجاهدان رسانه‌های نظامی در جنگ روایت‌ها



سلام علیکم و رحمت الله و برکات، خدا را شاکریم که ما و شما را به کار گرفت، برگزید و برای نظاره‌گری این نبرد بزرگ، نبرد طوفان الاقصی که در برابر دیدگان خداوند عزوجل و در راه او و به خاطر مسجد پیامبرش (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رخ داد، مصطفی گردانید.
خداوند مجاهدان ما را گرامی داشت تا در صفوف پیشتاز، چه فرمانده و چه سرباز، قرار گیرند و حماسه‌ای تاریخی بی‌نظیر در جهان آفریدند، به فضل و یاری الهی. و در رسانه پربرکت ما، گروهی از رهبران و مجاهدان نیکوکار از همه تخصص‌ها به شهادت رسیدند.
از خداوند می‌خواهیم که آنان را بپذیرد و درجاتشان را بالا برد.
ای عزیزان! به شما برای تلاش، پایداری و ایستادگی در سنگر خود به مدت ۴۷۱ روز تاکنون، بدون خستگی یا عقب‌نشینی، با وجود شدت آزمایش، عظمت فداکاری‌ها و سختی نبرد، تبریک می‌گوییم. تصویر و حضور رسانه‌های نظامی، از نخستین لحظات این نبرد تا پیش از آتش‌بس، نشانه‌ای ممتاز و برجسته بوده است. این فضل بزرگی از سوی خداست که شایسته حمد، سپاس و ستایش، نخست و آخر، بر خداوند است.
«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»
اینجا، سپاس بزرگ و درود پاکیزه را به تمام مجاهدان رسانه‌های نظامی، بی‌هیچ استثنایی، تقدیم می‌داریم. سپاس و درود بر هر کس که در این نبرد مبارک سهمی و نشانی داشته است. تمام درود بر سربازان گمنام در سنگرهایشان؛ بر کسانی که تصویر و ثبت کردند، برآنان که مدیریت، پیگیری و سازماندهی کردند، بر کسانی که پیش‌تر آموزش و تجهیز کردند و در فصل آماده‌سازی بذر افشاندند، و بر کسانی که پشت مانیتورها در طراحی، تدوین، پژوهش، ویرایش و ثبت‌نویسی مجاهدت کردند. از خداوند پذیرش و پایداری را مسئلت داریم. رنج و خستگی و درد رفت و پاداش، به فضل خداوند متعال، استوار ماند.ای مجاهدان عزیز! مرحله‌ای گذشت و وارد مرحله‌ای دیگر می‌شویم. در هر کدام، خیر، فضل و پاداشی است، ان‌شاءالله. و در هر مرحله‌ای چالش‌ها و موانعی هست. بهای آن بزرگ و فداکاری عظیم است و هزینه‌اش به اندازه هدف والا، یعنی خشنودی پروردگارمان و رسیدن به بهشت او، و آزادسازی سرزمین، معراج‌گاه و اسیرانمان، سنگین است. مرحله آینده، دریچه‌ای نو از درهای جهاد است؛ مرهم‌گذاری بر زخم‌ها، دل‌داری به داغ‌دیدگان که بسیارند، ادامه عطا، و تحمل بازسازی و ترمیم در تمام سطوح. ما به پروردگارمان اطمینان داریم که راهمان را خواهد نمود و ما را رها و خوار نخواهد کرد. سپس به شما ای مجاهدان اعتماد داریم که همچون همیشه، مردان این مرحله و پیشگامان آن خواهید بود.
پس به خدا از خود نیکی نشان دهید و همت‌ها را عزم کنید و برای مرحله‌ای جدید و حرکتی توانمند آماده شوید تا بر دستاوردها، پایداری و عطای گذشته بنا کنیم و راه را ادامه دهیم تا خداوند یکی از دو نیکی را نصیبمان گرداند.
«وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»
خداوند شما را برکت دهد، گام‌هایتان را استوار دارد و نگهدارتان باد.
برادر شما / ابوابراهیم

عبدالله گرائیلی، فرمانده دسته‌ای شهیدی که غریب مانده است



پایگاه خبری هوران: شهید عبدالله گرائیلی، فرمانده دسته ما بود که در یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، در عملیات بیت‌المقدس، در کنارم به شهادت رسید. ساعت حدود ۱۰ شب بود که در یک پاتک سنگین، بر اثر خمپاره هر دو زخمی شدیم. هنوز دسته‌اش در دستم بود که خدا حافظی کرد...
بخشی از خاطراتی که از شب یازدهم به‌جا مانده است، خواندنش خالی از لطف نیست. از (اینجا) بخوانید. عبدالله در گلستان غریب است و هیچ‌کس سری به مزارش نمی‌زند. اگر یادتان ماند، قطعه اول مزار شهدای گرگان، حتماً سری بزنید... غلامعلی نسائی، همرزم شهید.

زندگی‌نامه شهید عبدالله گرائیلی

عبدالله در بهار سال ۱۳۳۷، هم‌گام با طراوت طبیعت، در روستای ترکمن‌خیل، بخش بالاتجن، شهرستان قائم‌شهر متولّد شد.
سال ۱۳۵۶ به خدمت سربازی اعزام شد. مدّتی از دوره خدمت خود را در مشهد مقدّس گذراند و سپس به عنوان سپاهی‌دانش، در روستای باغشورتپه از روستاهای علی آباد گرگان به تدریس پرداخت.
پس از پایان خدمت، به مدّت سه سال به بنّایی و برق‌کشی ساختمان مشغول شد. بخشی از درآمد خود را به فقرا و بخشی را برای کمک به رزمندگان اختصاص می‌داد.
سال ۱۳۶۰ دو بار به جبهه اعزام شد. پس از بازگشت از جبهه، به عنوان معلّم پرورشی در دبستان آیه‌الله طالقانی روستای هاشم آباد گرگان مشغول به کار شد. در مدرسه، الگوی اخلاق بود؛ با بچّه‌ها با عطوفت و مهربانی رفتار می‌کرد و در دل دانش‌آموزان جای داشت. محبّت او به دانش‌آموزان آن‌چنان بود که در وصیّت‌نامه خود خواست که اگر شهید شد، دانش‌آموزان پیکر او را تشییع نمایند. عبدالله در فروردین ۱۳۶۱ برای سومین بار عازم مناطق جنگی شد و در خونین‌شهر، فرماندهی یک گروه بیست‌ویک‌نفره را به عهده داشت. عبدالله شب یازدهم اردیبهشت ۱۳۶۱، ستاره‌ای پرفروغ شد که روحش به سوی عالم بالا پرواز کرد و خونش بر زمین ریخت. پیکر مطهّر شهید به مدّت هفده روز در گرمای خوزستان بر زمین ماند، تا این که

هم‌رزمانش پیکر مطهّرش را به پشت جبهه منتقل کردند و بنا بر وصیّت شهید، پیکر مطهّرش را در امامزاده عبدالله گرگان به خاک سپردند.

متن وصیّت‌نامه شهید عبدالله گرائیلی

این جانب عبدالله گرائیلی، شماره شناسنامه ۱۸ صادره از حوزه ۱۱ گرگان، وصیّت‌نامه خود را به شرح زیر به عرض ملّت شهیدپرور ایران و جهان و مخصوصاً گرگان می‌رسانم:

من داوطلبانه عازم جبهه حقّ علیه باطل شدم، زیرا این درس را از امام حسین(ع) و فرمان آن را از امام خمینی دریافت نمودم. لازم به تذکّر است که در این راه با آگاهی و بدون این که اجباری در کار باشد، قدم نهادم.

من از خواهران و برادرانی که دارای مسؤولیت سنگین تری در جبهه هستند و مجردند، خواهش می کنم که ازدواج کنند و با این کار، فرزندان مؤمنی تحویل جامعه دهند.

مرا در تابوت تخت بگذارید و روی مرا با هیچ‌چیز نپوشانید (پوشش بدن من فقط لباس سربازیم است).

در قاموس واژه شهادت معنی ندارد (شهید مظلوم بهشتی) و دو دست مرا از دو طرف تابوت بیرون بگذارید و دو پرچم کوچک جمهوری اسلامی به دستم ببندید. علّت خواست من این است که اگر منافقی و خدانشناسی هنوز فکر می کند که ما به‌خاطر چیز دیگری می‌جنگیم، به خود آیند و ببینند که ما با دست خالی از این‌جا می‌رویم.

مرا در امامزاده عبدالله دفن کنید و در امامزاده عبدالله به مردم آبگوشت بدهید، چون من به دوستان گفته بودم که من موقعی که عروسی کردم، در امامزاده عبدالله آبگوشت می‌دهم. عروسی کردم، به قول من عمل کنید.

از بنیاد شهید خواهشمندم به خانواده من چیزی ندهند و به‌جای این کار، درمانگاه یا مدرسه راهنمایی در روستای هاشم‌آباد گرگان، یا هرجا که بیشتر لازم است، بسازند.

از پدر و مادرم و همین‌طور پدربزرگ و مادربزرگم خواهشمندم برایم گریه نکنند و یاد امام حسین(ع) کنند که برای دین اسلام چه کرده است. من کسی نیستم و از این بابت افتخار کنند که توانستند به اسلام خدمتی بکنند. از برادرم قنبر خواهشمندم کوچک‌ترین ناراحتی به دل راه ندهد و راه را که همان راه امام خمینی است، ادامه دهد. در آخر، صبر و سعادت و شجاعت را برای ملّت شهیدپرور آرزومندم.

خدایا! تو را به امام زمان(عج) و خون شهیدان و أئمّه اطهار قسم که عمر امام را تا ظهور مهدی(عج) طولانی بگردان و همین‌طور تمام ضدّانقلابیون و منافقین و استکبار جهانی را نابود گردان و آنانی را که به نام اسلام ضربه زدند و می‌زنند، رسوا بگردان.

خواهران و برادران! خود را پیرو خطّ امام بسازید. آنانی که برای من زحمت کشیدند، خداوند اجر شهید را به آنها عطا فرماید. از آنانی که مرا تشییع کردند، متشکّرم و خداوند به آن‌ها عوض دهد. در ضمن اگر امکان‌پذیر است، از دانش‌آموزان دبستان طالقانی هاشم‌آباد دعوت شود و آن‌ها مرا تشییع نمایند.

بادبادکهای کودکان غزه

بادبادک‌های کودکان غزه؛ بازی کاغذی یا کابوس فرماندهان ارتش کودک کش صهیونیستی؟



در دل نوار غزه، جایی که آوارگان در میان خاکستر و آهن‌آلات، زندگی را به زور نفس‌های باقی‌مانده ادامه می‌دهند، این بار نه صدای انفجار، که صدای بال‌زدن کاغذهای رنگین بر فراز آسمان طنین‌انداخته است. بادبادک‌هایی که نه از جنس پلاستیک و مواد منفجره، بلکه از دست‌های نحیف کودکانی ساخته شده‌اند که آرزوی پرواز در سر می‌پرورانند و با تک‌های چوب و کاغذ، آسمان خون‌آلود غزه را به رنگ امید نقاشی می‌کنند. اما همین اسباب‌بازی کودکانه، کابوسی بزرگ بر تن رهبران رژیم صهیونیستی انداخته است؛ کابوسی که نشان از عمق هراس و ضعف این رژیم در برابر نسل آینده‌ای دارد که حتی با بادبادک‌هایش، پیام «ما هنوز زنده‌ایم» را به جهان مخابره می‌کند. نتانیاهو و وزیر جنگش، در یک نشست اضطراری که از ترس یک بادبادک برپا شد، آشکارا اعلام کرده‌اند که ارتش این رژیم، به هر قیمتی که شده، حتی به بهای ریختن خون کودکان، این «تهدید» خیالی را ریشه‌کن خواهد کرد. آن‌ها در بیانیه‌ای که بوی هراس و درماندگی می‌دهد، تهدید کرده‌اند که ساکنان مناطقی را که بادبادک‌ها از آنجا اوج می‌گیرند، آواره خواهند کرد و آتش جنایت‌های خود را بر سر آنان ویران‌تر از پیش خواهند ریخت. اما جالب آنکه بررسی‌های نظامی خودشان نیز نشان داده که این بادبادک‌ها، هیچ چیزی جز کاغذ و چوب و نگاه معصومانه‌ی کودکی که به آسمان دوخته شده، نیستند. با این حال، آن‌ها این ابزار بی‌آزار را بهانه‌ای ساخته‌اند تا بمباران خود را، که در ۴۸ ساعت گذشته بیش از ۱۵ شهید بر جای نهاده، توجیه کنند؛ شهیدانی که در میانشان، نام کودکی ٤ ساله نیز به چشم می‌خورد؛ کودکی که تنها جرمش، زندگی در سرزمینی بود که باید از وجود فلسطینی‌ها پاک شود.اما این بار، فریاد اعتراض فقط از دل غزه برنخاسته؛ امواج خشم از اروپا، از دفاتر سازمان‌های بین‌المللی در ژنو و از زبان حق‌جویان جهان، به گوش رسیده است. راوینا شامداسانی، سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل، با لحنی پر از انزجار و شرم، این تهدیدها را «نفرت‌انگیز» و «بی‌اعتنایی آشکار به قوانین بین‌المللی» خواند و هشدار داد که این ادبیات سخیف، زمینه‌ساز جنایاتی فجیع‌تر خواهد بود. در ایرلند، ائتلاف‌های همبستگی، این نشست امنیتیِ مضحک را به سخره گرفته و در فرانسه، جنبش‌های همبستگی، آن را «تلاشی یأس‌آمیز» برای ساختن بهانه‌ای جدید جهت ادامه‌ی نسل‌کشی و همچنین ترمزکشی برای ماشینِ تبلیغاتیِ پیش‌ازانتخاباتِ خودِ اشغالگران دانسته‌اند. رسانه‌های اروپایی نیز با ناباوری روایت کرده‌اند که چگونه ارتش مجهز به پیشرفته‌ترین سلاح‌های دنیا، از پرواز یک بادبادک کاغذیِ به وحشت افتاده است.در میانه‌ی این هیاهوی ابلهانه، حماس با صلابت همیشگی خود، پرده از این فریب برداشته و تأکید کرده است که این بادبادک‌ها، تنها اسباب‌بازی کودکانی است که در اردوگاه‌های آوارگان، سرگرمی خود را از دلِ ویرانی بیرون کشیده‌اند، در حالی که ارتش اشغالگر، بخش اعظم غزه را با تانک‌هایش زیر پا دارد. سخنگوی مقاومت، حازم قاسم، با لحنی قاطع، این تهدید را نقشه‌ای آشکار برای به شکست کشاندن آتش‌بس و تداوم نسل‌کشی دانست و از جهان خواست تا ساکت ننشیند و تماشاگر این جنون نباشد.اینجا، غزه است که با بادبادک‌هایش، منطق دشمن را به چالش می‌کشد؛ دشمنی که از لرزش یک تکه کاغذ بر طناب، به لرزه می‌افتد و تمام توان نظامی‌اش را برای شکار آن به کار می‌گیرد. این تقابل، نمایشِ حقیقیِ عظمت یک ملت و حقارت یک رژیم اشغالگرِ ترسو و کودک‌کش است. تاریخ این روزها را خواهد نوشت؛ روزی که یک بادبادک، ابهت پوشالی یک ارتشِ شکست‌خورده را بر باد داد و نشان داد که روح مقاومت، حتی در بازیگوشی‌های کودکان جاری است و هیچ توپ و تانکی، نمی‌تواند آن را به زمین بکوبد.غزه باز هم زنده خواهد ماند، چرا که بادبادک‌هایش، پیام‌آوران فردایی هستند که در آن، صهیونیست‌ها جز حسرت، چیزی عایدشان نخواهد شد.

هوران خطی بی پایان تا ملکوت شهیدان

هفته نامه فرهنگی. هنری. ادبی ((اختصاصی فرهنگ شهادت))

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: غلامعلی نسائی

نشانی: گلستان / گرگان / خیابان شهداء / لاله ۱۳ / پلاک ۲۶

۰۹۰۳۵۴۸۹۱۱۳ * کد پستی: ۴۹۱۳۶۵۵۹۷۵ * روابط عمومی: محدثه نسائی * یکشنبه ۱۵ شهریورماه ۱۴۰۵/ سال اول/ شماره ۱۳

* چاپخانه: گلشن مهر

سخنگویی که رسانه را میدان جنگ کرد

روایت ابوعبیده؛ از جبالیا تا شهادت با خانواده در طوفان الاقصی



ابوعبیده با صدای قدرتمند و کلمات صادقانه‌اش، میلیون‌ها نفر را الهام بخشید. توده‌های مقاومت در دورترین نقاط زمین برای شنیدن سخنرانی‌ها و کلماتش مشتاق بودند.

او همواره نبض فلسطین در صدایش بود؛ امید و نوری برای فرزندان ملت و امت ما، و آتشی و هراسی برای دشمن صهیونیستی و دسته‌های غارتگرش. او پیام مقاومت را با کوفیه قرمز رنگ خود برای سال‌های طولانی منتقل کرد، بشارت‌های عملیات‌های مشهور را آورد، به اسرا وعده آزادی قریب‌الوقوع داد تا وعدهٔ محققی به فضل الهی باشد. او روند میدان نبرد را به جهان منتقل کرد، جنایت‌های رهبران و سربازان دشمن را افشا نمود و بر امت عرب و اسلام حجت را تمام کرد. او شهید بزرگوار فرمانده حذیفه سمیر عبدالله الکحلوت (ابوابراهیم) است؛ سخنگوی گردان‌های قسام، ملقب به «ابوعبیده»، صدای هادر امت، مرد کلمه و موضع، نبض فلسطین، قدس، مردم و مبارزانش. این سوارکاری که هرگز در سخت‌ترین شرایط از مردم خود جدا نشد، از قلب میدان نبرد با آنان سخن گفت، آنان را بشارت داد، صبوری بخشید و دلداری داد. همواره مخاطبان دشمن پیش از فرزندان ملت، منتظر او بودند تا سخن نهایی و خبر یقین را از او بشنوند. شهید بزرگوار ما در تاریخ ۱۱ فوریه ۱۹۸۵ در عربستان سعودی، در خانواده‌ای محافظه‌کار و متعهد فلسطینی متولد شد که ریشه‌هایشان به روستای نعلیا برمی‌گشت؛ روستایی که دشمن صهیونیستی اهالی‌اش را در جنگ ۱۹۴۸ آواره کرد. خانواده‌اش پس از بازگشت از عربستان، در اردوگاه جبالیا در شمال نوار غزه ساکن شدند. او از کودکی به هوش و تیزهوشی و سرعت بداهه‌گویی شهرت داشت و از همان آغاز نوجوانی، قرآن کریم را کامل حفظ کرد. پدر و مادرش، او را چون دیگر برادرانش بر عشق به دین و جهاد در راه خدا تربیت کردند. حذیفه در مراحل اولیه تحصیل خود ممتاز بود و در دیپلم دبیرستان با درجه عالی فارغ‌التحصیل شد، که او را برای ورود به دانشکده‌های علمی آماده می‌کرد؛ اما او تحصیل در علوم شرعی را ترجیح داد و در دانشکده شریعت دانشگاه اسلامی غزه ثبت‌نام کرد و با موفقیت فارغ‌التحصیل شد. او به مدرک کارشناسی بسنده نکرد و تحصیلات خود را ادامه داد تا مدرک کارشناسی ارشد را از دانشکده اصول دین دانشگاه اسلامی غزه دریافت کرد. رساله‌اش با عنوان «سرزمین مقدس در یهودیت، مسیحیت و اسلام» بود. سپس برای برنامه دکترا در چندین دانشگاه خارج از فلسطین اقدام کرد، اما شرایط کاری و محاصره غزه، او را از ادامه دکترا بازداشت. شهید بزرگوار ما نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و پیونددهنده خویشاوندان بود. در سال ۲۰۰۵ ازدواج کرد و خانواده‌ای متعهد و مؤمن تشکیل داد. همسر و فرزندانش را دوست داشت، به آنان اهمیت می‌داد و بر تربیت نیکویشان تأکید می‌ورزید تا جایی که بیشتر آنان حافظ قرآن شدند. شخصیتش به صفاتی بی‌نظیر ممتاز بود؛ او مردی ربانی و قرآنی، خوش‌خلق و صاحب دینی استوار بود و خداوند او را به حکمت و بصیرتی چنان آراسته بود که گویی با نور خدا می‌دید. هرکس با او برخورد داشت یا از نزدیک می‌شناخت، به فروتنی، خوش‌برخوردی، حیا، ادب فراوان و اخلاق والای او گواهی می‌دهند. همچنین بردبار، وفادار، مهربان با برادران، راست‌گو در احساسات، و دغدغه‌مند به حال همسایگان، دوستان و نزدیکانش بود. با وجود جدیت بالا و دغدغه‌های بزرگ، به خوش‌رویی و شوخ‌طبعی نیز شهرت داشت. افزون بر این‌ها، ظاهری زیبا و چهره‌ای درخشان داشت. شهید ما حذیفه در زبان عربی تبحر داشت و از کودکی به فصاحت و بلاغت شهره بود. به شعر و ادبیات عشق می‌ورزید و صدای خوشش در تلاوت قرآن و سرودهای اسلامی، بر جذابیت‌هایش می‌افزود. او شیخی بود، دعوتگری و مربی، و هم‌زمان، مجاهدی در میدان؛ در کنار برادرانش، سخت می‌کوشید تا در صفوف جهاد پیشگام باشد و شب‌های مرزبانی را از دست ندهد. به هویت اسلامی و فلسطینی خود افتخار می‌کرد و مسئله مسجدالاقصی و معراج را مسئله‌ای اعتقادی می‌دانست. همچنین در زمینه‌های گوناگون، از جمله تجربه‌های ملت‌ها در مبارزه با ظلم و مسیر رهایی از اشغالگری، مطالعه‌گر و فرهیخته بود. شهید بزرگوار ما از سال‌های نخست جوانی به صفوف حرکت حماس پیوست، که هم‌زمان با آغاز انتفاضه الاقصی بود. او در مسجد بالید و سپس ده‌ها جوان را تربیت کرد و در دل آنان عقیده‌ای استوار، فهم و آگاهی، و عشق به دین، وطن و جهاد در راه خدا را نشاند. ویژگی‌هایش او را شایسته تصدی مسئولیت‌های گوناگون جهادی، تشکیلاتی، امنیتی و دعوتی در درون حماس کرد و به‌تدریج از پله‌های ترقی بالا رفت تا به صف نخست حماس و گردان‌های قسام نزدیک شود. سپس به سرعت به گردان‌های قسام پیوست و شایستگی خود را ثابت کرد تا در مناصب گوناگون جهادی ارتقا یابد و فرماندهی میدانی را به دست گیرد. در رویدادهای میدانی و تخصص‌های رزمی متعدد شرکت داشت و در برابر تجاوزات صهیونیستی به شمال نوار ایستادگی کرد. همچنین در توپخانه تیپ شمال نوار، مجاهدی فعال بود و در گلوله‌باران مواضع اشغالگران نقش داشت و شماری از شهدای انتحاری را در لحظات آخر عمر همراهی کرد. در سال ۲۰۰۴، ابوابراهیم به سامانه رسانه‌ای نظامی که تازه تأسیس بود پیوست و سخنگوی گردان‌های قسام شد. نخستین حضور او در اردوگاه جبالیا، در جریان نبرد ایام غضب در اکتبر ۲۰۰۴ رقم خورد. او تا لحظه شهادت، بیست سال تمام سخنگوی قسام باقی ماند. در این مسیر، با بسیاری از رهبران بنیانگذار، از جمله شهیدان بزرگوار ابومحمد جعبری، مروان عیسی و دیگر فرماندهان، تماس مستقیم داشت. همچنین به شهید کبیر امت، محمد ضیف (ابوخالد)، نزدیک و مورد احترام بود. با صدها مجاهد، فرمانده و شهید که در راه جهاد و مقاومت همراه‌اش بودند، همکاری کرد. او در دو دهه، با حضور قدرتمند و کلمات صادقانه‌اش، به نماد آزادگان و کابوس اشغالگران بدل شد.

فرمانده در کار رسانه‌ای به‌تدریج ارتقا یافت و ابتدا در تدوین بیانیه‌های نظامی و آمار شهدا و عملیات‌ها تخصص یافت، سپس عملیات روانی را برای دوست و دشمن هدایت کرد و بعدها به معاونت فرماندهی رسانه‌های نظامی رسید. در سال ۲۰۱۷، فرماندهی دایره رسانه‌های نظامی را تا روز شهادتش برعهده گرفت. او نقش‌های آشکاری در ارتقای سامانه رسانه‌ای قسام داشت؛ به گونه‌ای که با برادرانش، دایره رسانه‌ای را با لیاقت و اقتدار رهبری کرد و بر آگاهی‌بخشی، ایمان، تعلق‌خاطر و باور به نقش رسانه در تمام سطوح دستگاه نظامی تأکید ورزید. این رویکرد در عملکرد رسانه‌ای قسام، به‌ویژه در نبرد طوفان الاقصی، بازتاب یافت و آخرین فصل آن، نمایشی درخشان از عملکرد مؤلفه‌های رسانه‌ای نظامی بود. او استراتژی رسانه‌ای محکمی برای تعامل با طرف‌های گوناگون داخلی و خارجی ترسیم کرد، ابزارهای رسانه‌ای را تقویت نمود و طرح‌هایی تدوین کرد که نتایج و تأثیرات آن در مناسبت‌های گوناگون، به‌ویژه در طوفان الاقصی، آشکار شد. شهید بزرگوار ما با چهره نقاب‌دار و کوفیه سرخ، نمادی اصیل از روحیه مقاومت و انقلاب فلسطین و حق مقدس آن در دفاع از مردم و سرزمینش را تثبیت کرد. حضورش با آن کوفیه و گردن‌بند قسام، ادامه‌دهنده راه فرماندهان شهید مجاهد چون عماد عقل و یحیی عیاش و دیگران بود؛ تداوم راه جهاد مقدسشان و ابرازی از افتخاری عمیق به هویت فلسطینی و میراث فرهنگی و تاریخی‌مان. او توانست سخنرانی‌ها را با زبانی بی‌نظیر و متوازن تدوین کند و با هوشیاری بر راهنمایی‌ها و محدودیت‌ها و اندیشه‌های فرماندهی خود بنا کند. به‌همین دلیل، کلماتش در میان توده‌های مردم فلسطین در هر کجا، و نیز در میان مخلصان امت عرب و اسلام و آزادگان جهان، محبوبیت و شوق برانگیخت. زبانش نوری و راهنمایی به سوی عزت و کرامت بود، و آتشی که دشمنان و منافقان را به خشم آورد. سخن ابوعبیده بر پایه اصول اعتقادی اسلامی و بنیادهای دینی، تاریخی، انسانی و حقوقی استوار بود؛ ریشه مناقشه با صهیونیست‌ها بر سر سرزمین فلسطین را باز می‌گفت، و فساد و جنایت آنان و همدستی دولت‌های بزرگ را که از این غاصب در برابر حق فلسطین حمایت کرده و مقاومت دلاور آن را جرم می‌شمرند، افشا می‌کرد. سخنش بر وحدت صف فلسطین تأکیدی پیوسته داشت؛ همه گروه‌های مقاومت و مردم فلسطین را با هر گرایشی گرد هم می‌آورد و اصول ملی و مسائل مرکزی را تقویت می‌کرد که قدس و اسرا در رأس آنها بودند.

سخنگوی نظامی در هر سخنرانی، ایستگاه‌های مهم مجاهدان فلسطین را در عرصه‌های گوناگون ثبت می‌کرد و کلماتش سرشار از اعتماد و استواری بود. صدای قدرتمندش با افتخارات مردم و دلاوری‌های مقاومت پیوند خورده بود. او با اجرای ماهرانه‌اش، قدرت و صلابت مقاومت را به تصویر می‌کشید و ذلت و شکست دشمن صهیونیستی و شکنندگی کانون غاصب را افشا می‌کرد. همواره در میان مخاطبان داخلی و ارتش دشمن، رعب و وحشت می‌افکند. سخنش با محبت، عاطفه و وفاداری به مردم صبور و پاداش گیرنده‌اش آمیخته بود و همواره امید را در دل‌هایشان می‌دمید و ستایش و پشتیبانی را پیش‌کش می‌کرد. از این رو، سخنش به اعتماد و احترام عمیق مردم دست یافت و صدای هادرش، سرچشمه امیدی برای مظلومان شد. در برابر دروغ‌های دشمن صهیونیستی، سخن ابوعبیده به مرجعی انکارناپذیر بدل شد؛ تا آنجا که رسانه‌های دشمن، آن را راست‌ترین منبع می‌دانستند و روایت فرماندهان صهیونیست را تکذیب می‌کردند. بدین ترتیب، روایت مقاومت فلسطین در وجدان مخاطبان دشمن تقویت شد، تا جایی که آنان برای مستندسازی حقایق و تأیید اخبار، منتظر اطلاعیه‌های قسام می‌ماندند. مخاطبان دشمن برای تعیین زمان خروج از پناهگاه‌ها و پیگیری تحولات نبرد، به دستورالعمل‌های او تکیه داشتند. فرمانده و خانواده‌اش، چون همه فرماندهان و مبارزان مردم ما، سال‌ها از آزار و تعقیب و هدف‌گیری مستقیم اشغالگران و مزدورانشان رنج بردند. اما این مسئله او را از نقش اصلی و برجسته‌اش در تمام ایستگاه‌های جهاد بازنداشت. خانواده‌اش صدها شهید، مجروح و اسیر را در راه عزت و کرامت تقدیم کرد. او چون دیگر مجاهدان و فرماندهان مردمش، رنج، درد، آوارگی و گرسنگی را با مردمش تقسیم کرد و این رنج، او را به دل‌ها نزدیک‌تر و در نظر اهالی داغ‌دیده، مقبول‌تر ساخت. در جریان نبرد طوفان الاقصی، چندین بار هدف ترور قرار گرفت، اما خداوند او را نجات داد. با این حال، این امر او را از ادامه نقش جهادی‌اش بازنداشت و باوجود همه این خطرات، بر ظاهر شدن در سخنرانی‌های دوره‌ای برای خطاب به مردم و امت و رساندن صدای مقاومت از دل میدان نبرد، پافشاری کرد.

فرمانده بزرگوار ما پس از دو دهه خشم دشمنان و شادمانی مؤمنان، در بهترین حالت به دیدار خدا شتافت. چه نشانه‌ای از صدق با خدا بهتر از آنکه خداوند نام او را در جهان بلند کند و در زمین برایش قبول بیندازد؟ او پس از آنکه سامانه رسانه‌ای قسام را با اقتدار کامل رهبری کرد و با برادرانش، عملکردی که دوست و دشمن دیدند، به یادگار گذاشت، رفت. او جریان طوفان الاقصی را در زیباترین شکل، و دلاوری‌های مجاهدان غزه را که جهان را شگفت‌زده و دشمنان را به خشم آورد، به جهان منتقل کرد.

شهید بزرگوار ما، فرمانده حذیفه الکحلوت، در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۲۵، در پی ترورِی ناجوانمردانه، به همراه همسر و فرزندانش لیان، منةالله و یمان، به مقام شهادت نائل آمد. پس از مسیری جهادی که سرشار از دستاوردهای بزرگ بود و آگاهی و باوری استوار در ذهن فرزندان و نسل‌های آینده ما نسبت به درستی گزینه جهاد و مقاومت و اینکه اشغالگری از بین‌رفتنی است و پیروزی به فضل الهی و وعده حق، از آن ماست، به شهادت رسید. او از دنیا رفت و میراثی بزرگ رسانه‌ای، بنیانی استوار و سامانه‌ای ماهر برجای نهاد که صدها مجاهد مخلص رسانه‌ای را در خود جای داده است. این سامانه بر اساس نهاد گرایی بنا شده و پس از او، فرماندهان دیگری به فضل الهی جای او را خواهند گرفت. پس درود بر تو ای شهید ما در زمره جاودانان، و پیمان بستیم که راه را ادامه دهیم.